

اندیشه‌های دینی و اخلاقی در شاهنامه فردوسی

مطالعه دقیق شاهنامه نشان می‌دهد که این اثر بزرگ ادبی، تنها زندگی پادشاهان و پهلوانان نیست، بلکه مجموعه‌ای وزین و آکنده از انسانیت، عشق و محبت است. فردوسی در شاهنامه، عشق و ارادت خود را به پیامبر اسلام ﷺ و علی علیه السلام جلوه‌گر ساخته است.

درآمد

از میان شاعران قرن چهارم هجری، اولین سراینده‌ای که در اشعارش مبانی دینی و اخلاقی را مورد توجه قرار داده است، حکیم فرزانه «ابوالقاسم فردوسی» است. او در شاهکار جاودانی اش - «شاهنامه» - علاوه بر زنده کردن زبان فارسی و بیان داستان‌های حماسی و ملی، بیش از هر چیز به فضایل انسانی و ارزش‌های دینی و اخلاقی توجه نموده و در شرح کلیه رویدادها همواره نیکی‌ها را ستوده و بدی‌ها را نکوهش کرده است.

فردوسی شاعری است که صاحب‌نظران از یک طرف به واسطه تہی بودن کلام

استوارش از چاپلوسی و بی‌عفتی و از سوی دیگر به سبب ارادت عمیقش به اسلام و خاندان پیامبر اسلام ﷺ به ویژه حضرت علی علیه السلام، او را در ردیف شاعران متعهدی قرار داده‌اند که با فروغ معنوی اندیشه‌های والای خود بر غنای فرهنگ و ادبیات ایران‌زمین افزوده است.

مطالعه دقیق شاهنامه نشان می‌دهد که این اثر بزرگ و جاودانی تنها شرح زندگی پادشاهان و پهلوانان نیست؛ بلکه دایرةالمعارفی وزین است که مجموعه‌ای از انسانیت، عشق و محبت را شامل می‌شود. با اندکی تأمل در این کتاب پی می‌بریم که میان اشعار شاهنامه و مبانی اسلام پیوند بسیار عمیقی وجود دارد و بهره‌وری این شاعر از قرآن و حدیث نشان‌دهنده علاقه وی به دین اسلام است^(۱).

نگاه استاد توس به جهان هستی و انسان، نگاهی است عارفانه و عاشقانه که انسان با این نگاه باید راه درست رستگاری را انتخاب کند و در این راه دشوار از «دین» و «دانش» کمک بگیرد:

تو را دین و دانش رهاند درست در رستگاری بی‌ایدت جست^(۲)

فردوسی اندرزهای دینی و اخلاقی را در نهایت فصاحت و بلاغت به زبان شعر گفته و در زیباترین و شیواترین شکل بیان کرده است. تجلی روح انسان‌دوستی، اعتقاد به خداوند و گرایش به سجایای اخلاقی نظیر آزادگی، عدالت‌خواهی، راستی، دانش‌اندوزی، بخشندگی، مناعت طبع و کلیه آرمان‌های بلند بشری از ویژگی‌های معنوی اشعار شاهنامه است که در این مقال به بیان نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم کرد:

۱. همراه با عارفان، عیاران و جوان‌مردان، محمود حکیمی، ص ۴۴۵.

۲. شاهنامه، چاپ مسکو، (۱۹۶۸-۱۹۶۰ م)، ص ۳، بیت ۸۸.

خداپرستی

در قلمرو شعر فردوسی نخستین موضوعی که از لحاظ ارزش‌های اخلاقی حائز اهمیت است، اندیشهٔ یکتاپرستی و اعتقاد به توحید است. او به استناد حدیث «كُلُّ أُمَّرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَهُوَ أُتْبِتُ»^(۱): «هر کار مهمی که در آن نام خدا برده نشود به فرجام نمی‌رسد»، این اثر جاودان خود را با یاد و نام مبارک خداوند آغاز می‌کند:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای^(۲)

وی موضوع خداپرستی را به گونه‌ای هنرمندانه مطرح می‌کند و با اعتقاد به این‌که «أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبَّارِ»: «سرآغاز دانش شناخت خداوند است»؛ چنین می‌گوید:

ز دانش نخستین به یزدان گرای
که او هست و باشد همیشه به جای^(۳)

فردوسی خدا را به خاطر این‌که از پدر و مادری خداپرست متولد شده نمی‌پرستد. او مردی حکیم و ژرف‌اندیش است؛ به جهان اطراف خویش نظر افکنده و همه چیز را شگفت‌انگیز و عجیب دیده است و جهان هستی را آفریدهٔ خداوند می‌داند و می‌گوید:

به نام خداوند خورشید و ماه
که دل را به نامش خرد داد راه
خداوند کیوان و بهرام و شید
که از اوی است بیم و امید و نوید^(۴)

او عقیده دارد که شکر و سپاس خداوند موجب آرامش و ناسپاسی موجب هراس است:

۱. بحارالانوار، مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۴۲.
۲. شاهنامه، ص ۱، بیت ۱ و ۲.
۳. همان، ص ۶۰۷۵، بیت ۳۸۹۸۰.
۴. همان، ص ۳۴۹، بیت ۱۲۶۲۰ و ۱۲۶۲۱.

- به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس به دلش اندر آید ز هر سو هراس^(۱)
- او از انسان می خواهد که در دشواری ها و سختی های زندگی به خدا پناه ببرد:
- به جایی که تنگ اندر آمد سخن پناحت به جز پاک یزدان مکن^(۲)

ستایش پیامبر و وصی او

فردوسی شاعری است که صاحب نظران از یک طرف به واسطه تهی بودن کلام استوارش از چاپلوسی و بی عفتی و از سوی دیگر به سبب ارادت عمیقش به اسلام و خاندان پیامبر اسلام ﷺ به ویژه حضرت علی علیه السلام، او را در ردیف شاعران متعهدی قرار داده اند که با فروغ معنوی اندیشه های والای خود بر غنای فرهنگ و ادبیات ایران زمین افزوده است.

مدح و ستایش صاحبان فضیلت و معرفت، امری خداپسندانه است. از دیدگاه دین اسلام افراد شایسته ستایش، پیامبران و اولیای الهی هستند که خداوند آنان را بر اهل عالم برتری داده و در قرآن مجید بارها از آنان به عظمت یاد شده و به ایشان فرجام نیک وعده داده است^(۳).

در شاهنامه، سیمای حضرت

محمد ﷺ تابناک ترین چهره هاست و همان گونه که مقام نبوت بر او ختم گردیده است، ثنا و ستایش با نام او به مرز کمال رسیده است:

به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیرگی ها بدین آب شوی

حکیم، این جهان را چو دریا نهاد
برانگیخته موج از او تندباد

چو هفتاد کشتی بر او ساخته
همه بادبان ها برافراشته

۱. همان، ص ۱۴، بیت ۴۵۰.

۲. همان، ص ۱۳۸، بیت ۴۹۶۵.

۳. شعر کهن فارسی در ترازوی نقد، دکتر حسین رزمجو، ج ۲، ص ۲۶۴.

محمد بدو اندرون با علی همان اهل بیت نبی و وصی^(۱)

همچنین پس از حضرت محمد ﷺ از امام علی علیه السلام به عنوان عالی‌ترین نمونه تربیتی و اخلاقی اسلام و جامع صفات پسندیده انسانی یاد می‌کند:

همی‌دان علی بود جفت بستول که او را به خوبی ستاید رسول

که من شهر علمم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر است^(۲)

فردوسی در روزگاری از علی علیه السلام سخن می‌گوید که صحبت از علی علیه السلام و اظهار دوستی و ارادت به او کار آسانی نیست؛ اما فردوسی فارغ از زمانه، اندیشه و باورش را روشن و روان مطرح می‌کند^(۳). او باور خود را نسبت به علی علیه السلام و سفارش پیامبر ﷺ را نسبت به او تنها به عنوان راوی روایت نمی‌کند، بلکه جان او سرشار از مهر علی علیه السلام و سخن پیامبر است؛ بنابراین بر قله کمال دانش و پاکی ایستاده و می‌سراید:

بدین زادم و هم برین بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم^(۴)

سفارش به عدل و داد

عدالت یکی از ارکان عملی دین است. خداوند بزرگ پیامبران را فرستاد تا مردم را به برپایی عدالت تشویق کنند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^(۵): «ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و بر آنان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم عدالت را به پای دارند». در اسلام به عدل و داد مطلق؛ یعنی بدون رعایت مصالح قومی و هواهای نفسانی و تعصب و احساسات خصوصی توصیه شده

۱. شاهنامه، ص ۳، بیت ۴، ۹۵، ۹۷ و ۹۸ و ۱۰۰. ۲. همان، ص ۳، بیت ۹۳-۹۲.

۳. حماسه فردوسی، سید عطاءالله مهاجرانی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. شاهنامه، ص ۴، بیت ۱۰۸. ۵. سوره حدید، آیه ۲۵.

است.

قرآن مجید در آیه دیگری می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ
شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
الْأَقْرَبِينَ...»^(۱).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگهبان
عدالت باشید برای خدا گواهی دهید هرچند به
زیان شما یا پدر و مادر و یا نزدیکان شما باشد».

در این آیه به تمام افراد باایمان دستور
داده شده که به برپایی عدالت قیام کنند. از
مفاد آیه چنین استنباط می‌شود که فرد مؤمن و
مسلمان باید در برابر حق و عدالت هیچ‌گونه
ملاحظه‌ای نداشته باشد و منافع خویشان و
بستگان را به خاطر اجرای عدالت نادیده
بگیرد. فردوسی به استناد آیات قرآن و

فردوسی در روزگاری از علی علیه السلام
سخن می‌گوید که صحبت از علی علیه السلام
و اظهار دوستی و ارادت به او کار
آسانی نیست؛ اما فردوسی فارغ از
زمانه، اندیشه و باورش را روشن و
روان مطرح می‌کند. حماسه فردوسی،
سید عطاءالله مهاجرانی، ج ۱، ص ۱۵۱. او
باور خود را نسبت به علی علیه السلام و
سفرارش پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به او
تنها به عنوان راوی روایت نمی‌کند،
بلکه جان او سرشار از مهر علی علیه السلام و
سخن پیامبر است؛ بنابراین بر قله
کمال دانش و پاکی ایستاده و شعر
می‌سراید

احادیث معتقد است که اگر در میان مردم به عدالت داوری شود، جامعه در آسایش
خواهد بود:

بدان‌گه که اندر جهان داد بود از ایشان جهان یکسر آباد بود^(۲)

راستی و درستی

در متون اسلامی آیات و احادیث زیادی در باب راستی و صداقت هست. فردوسی با استناد به این آیات و احادیث، در موارد زیادی راستی را می‌ستاید و کژی و ناراستی را نکوهش می‌کند و معتقد است که راست‌گویان از آرامش روحی سود می‌برند:

چو با راستی باشی و مردمی نبینی به جز خوبی و خرمی^(۱)

همچنین دروغ را نکوهش می‌کند:

زبان را مگردان به‌گرد دروغ چو خواهی که تخت از تو گیرد فروغ^(۲)

در جایی دیگر فرد دروغ‌گو را ستم‌کار معرفی می‌کند:

هر آنکس که او پیشه گیرد دروغ ستم‌کاره‌ای خوانمش بی‌فروغ^(۳)

او ناراستی را از صفات شیطان می‌داند:

نفرمود ما را به جز راستی که دیو آورد کژی و کاستی^(۴)

عفت و پاکدامنی

در میان شاعران ایران‌زمین، استاد بزرگ توس به عفت کلام و پاک‌اندیشه مشهور است و یکی از خصایص عمده شعر او این است که در تمام شاهنامه‌اش حتی یک لفظ یا عبارت مستهجن دیده نمی‌شود و تنها اوست که بر خلاف سایر شعرا از آلوده کردن دهان خود به هزلیات و قبایح احتراز نموده است^(۵). عفت‌گرایی و توصیه به پاک‌دامنی و نهی از شهوت‌رانی از دیگر نکته‌های شایان توجهی است که فردوسی در زیباترین تعبیرات بیان نموده است. عفت‌طلبی و پرهیز از شهوات و اعمال ناشایست از ویژگی‌های

۱. همان، ص ۸۳۴، بیت ۳۰۲۹۱.

۲. همان، ص ۸۹۷، بیت ۳۲۵۴۲.

۳. همان، ص ۱۱۵۵، بیت ۴۱۹۱۸.

۴. همان، ص ۱۰۳۹، بیت ۳۷۶۴۴.

۵. شعرکهن در ترازوی نقد، ج ۲، ص ۱۶۳.

اعتقادی این شاعر بزرگ است که در مورد آن چنین سفارش‌هایی را دارد:

هوا چون که بر تخت حشمت نشست نباشی خردمند و یزدان‌پرست^(۱)
 که گریه بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چسنگ هوا کس رها^(۲)

قناعت و خرسندی

از مهم‌ترین رذایل اخلاقی «بُخل» و «اسراف» است که در قرآن مجید و سیره پیشوایان معصوم مورد مذمت قرار گرفته است. قرآن مجید می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ...»^(۳).

«هرگز دست خود را در احسان به خلق محکم بسته مدار و زیاد هم باز و گشاده قرار مده (اعتدال را رعایت کن).»

فردوسی به استناد این آیه شریفه می‌گوید:

چو داری به دست اندرون خواسته زر و سیم و اسببان آراسته
 هزینه چنان کن که بایدت کرد نباید فشانند و نباید فشرد^(۴)

گاهی بخل، توأم با حرص است و این دو صفت رذیله از بزرگ‌ترین موانع رستگاری انسان است و از صفاتی است که سد راه انفاق و کارهای خیر می‌شود. قرآن مجید می‌فرماید:

«...أَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْحَ نَفْسِهِ فَاوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۵).

۱. شاهنامه، ص ۸۹۱، بیت ۳۲۳۲۸.
 ۲. همان، ص ۴۵۶، بیت ۱۶۵۱۱.
 ۳. اسراء: ۲۹.
 ۴. شاهنامه، ص ۱۰۶۶، بیت ۳۸۶۳۶-۳۸۶۳۵.
 ۵. تغابن: ۱۶.

«...انفاق کنید که این برای شما بهتر است و کسانی که از خوی لثامت و بخل نفس محفوظ بمانند، رستگارند».

قرآن مجید در این آیه انسان‌ها را به انفاق کردن تشویق می‌کند و از حرص نهی می‌کند و اعلام می‌کند کسانی که از بخل و حرص خویش مصون هستند، رستگارند. فردوسی با الهام از این آموزه قرآن، قناعت و خرسندی را این‌گونه ستوده است:

توان‌گر شود هر که خرسند گشت گل‌نوبهارش بیرومند گشت^(۱)

فردوسی از سوی دیگر طمع و افزون‌طلبی را نکوهش می‌کند و به انسان‌ها می‌گوید که مرد خردمند، پای‌بند آز و طمع نخواهد بود و در گردآوری مال، بیش از اندازه نخواهد کوشید:

بخور آنچه داری و بیشی مجوی که از آز کاهدهمی آبروی^(۲)

نکوهش خودخواهی و خودپسندی

یکی دیگر از رذایل اخلاقی، تکبر و خودخواهی است. از نشانه‌های افراد متکبر این است که خود را برتر و عزیزتر از دیگران می‌پندارند و به مال و زخارف دنیوی خود می‌بالند و به زیردستان و افراد ناتوان به دیده تحقیر و بی‌اعتنایی می‌نگرند.

خودپسندی و خودبینی گناهی است که تخم آن کفر، زمین آن نفاق، آب آن فساد، شاخه‌های آن نادانی، برگ آن گمراهی و میوه آن لعنت و جاودانگی در آتش الهی است^(۳). فردوسی غرور و خودخواهی را نکوهش کرده و آنان را که با اندک هنر و دانش خود مغرور می‌شوند و غرور و خودخواهی، چشم دل آنان را کور می‌کند اندرز می‌دهد:

۲. همان، ص ۴۶۹، بیت ۱۷۰۰۱.

۱. شاهنامه، ص ۸۸۷، بیت ۳۲۱۹۹.

۳. معراج‌السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۸۶.

مشو غزه ز آب هنرهای خویش نگهدار بر جایگه پای خویش^(۱)

دانش اندوزی

فردوسی آموختن دانش را به تمام انسان‌ها توصیه می‌کند:

سیاسای ز آموختن یک زمان ز دانش میفکن دل اندر گمان^(۲)

همچنین مغرور شدن به دانش را نشانه نادانی می‌داند و می‌گوید:

چنان دان که نادان‌ترین کس تویی اگر پسند داندگان نشنوی^(۳)

در جایی دیگر دانش را مایه سربلندی می‌داند:

به دانش گرای و بدو شو بلند چو خواهی که از بد نیایی گزند^(۴)

و بالاخره او معتقد بود که برای کسب علم و دانش باید انسان سخت تلاش کند تا

نام او جاویدان بماند:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

هر آن کس که دارد هش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین^(۵)

۲. همان، ص ۱۰۷۸، بیت ۳۹۰۹۱.

۴. همان، ص ۱۱۴۱، بیت ۴۱۳۸۹.

۱. شاهنامه، ص ۳۸۹، بیت ۱۴۰۵۰.

۳. همان، ص ۱۰۷۸، بیت ۳۹۰۹۳.

۵. همان، ص ۱۳۶۷، بیت ۴۹۵۹۲ و ۴۹۵۹۴.